

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی^۱

سال دوازدهم - شماره دوم - تابستان ۱۳۹۸ - شماره پیاپی ۴۴

بررسی شیوه تاریخ‌نگاری شکرالله رومی، تاریخ‌نویس دولت عثمانی در قرن نهم، در بهجه التواریخ

(ص ۷۹ - ۹۸)

حمیدرضا قربانی دستجردی^۲، مهرداد چترایی^۳ (نویسنده مسئول)،

مرتضی رشیدی^۴

تاریخ دریافت مقاله: تابستان ۱۳۹۷

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: تابستان ۱۳۹۷

چکیده

با توجه به نفوذ زبان فارسی در آسیای صغیر (آناتولی)، بررسی و تحلیل تألیفات در این حوزه در تدوین تاریخ زبان فارسی و سبک‌شناسی زبان فارسی اهمیت ویژه‌ای دارد. برای چندین قرن، زبان رسمی در آسیای صغیر، زبان فارسی بوده است. نامه‌نویسی به فارسی بوده و در آن مدت علاوه بر کتابهایی که در آنجا تألیف شده، هزاران نسخه از متون معتبر فارسی در آن دیار استنساخ و شروح مختلفی بر آنها نوشته شده است. بهجه التواریخ یکی از مهمترین آثار تاریخی این دوره است که به دست شکرالله رومی تاریخ‌نویس دولت عثمانی در قرن نهم، با استناد به کتب مختلف تاریخی تألیف شده است. متأسفانه علی‌رغم اهمیت این کتاب و نسخه‌های فراوان آن در کتابخانه‌های جهان، این اثر تاکنون معرفی و به زیور طبع آراسته نشده است. برای پی بردن به چگونگی تألیف و مشخصه‌های سبکی و شیوه تاریخ‌نویسی در این کتاب، نگارندگان در این پژوهش بر آن شدند تا ضمن بررسی اوضاع زبان فارسی در دوره عثمانی، به معرفی این اثر مهم تاریخی، شیوه تاریخ‌نگاری مؤلف و ویژگیهای سبکی آن بپردازند.

کلمات کلیدی: زبان فارسی، بهجه التواریخ، شکرالله رومی، تاریخ، عثمانیان.

۱ - تمام مجلات علمی پژوهشی کشور از ابتدای سال ۹۸ به دستور وزارت علوم به مجلات علمی تغییر نام داده اند

۲- دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

۳- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران،

m_chatraei@yahoo.com (نویسنده مسئول)

۴- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

۱- مقدمه

یکی از ویژگی‌های تصحیح نسخ خطی این است که کمک شایانی به رفع ابهامات تاریخی، ادبی و فرهنگی می‌کند. بهجه‌التواریخ نیز از این قاعده مستثنا نیست و تصحیح آن علاوه بر روشن‌تر کردن برخی از نقاط تاریک تاریخ، ما را با ویژگی‌های نثر فارسی و جایگاه آن در دوره عثمانی آشنا میکند.

۲- هدف‌های پژوهش

- ۱) بررسی نفوذ زبان فارسی در آسیای صغیر و اوضاع نثر فارسی در قرن نهم و دهم؛
- ۲) آشنایی با آثار و احوال مؤلف بهجه‌التواریخ؛
- ۳) بررسی روش تاریخ‌نگاری شکرالله رومی و منابع وی در تألیف؛
- ۴) تحلیل نکات دستوری، لغوی و سبکی بهجه‌التواریخ.

۳- روش پژوهش

انجام این پژوهش مستلزم جمع‌آوری اطلاعات لازم درباره نسخه و مؤلف آن بود و پس از آن نسخه باید مورد بررسی و مطالعه دقیق قرار می‌گرفت تا بتوان ویژگی‌های سبکی و نکات ادبی و تاریخی آن را بیرون کشید و بعضاً با دیگر منابع مورد استفاده مؤلف مقایسه میشد. از این رو این پژوهش به روش پیمایشی و با رویکرد توصیفی-تحلیلی انجام شد؛ به این صورت که اطلاعات اولیه درباره نسخه و مؤلف جمع‌آوری و سپس ویژگی‌های ادبی و تاریخی از نسخه استخراج و در پیش‌نویس گردآوری و پس از آن دسته‌بندی شد و مورد تحلیل قرار گرفت.

۳-۱- جامعه آماری

پس از بررسی‌های فراوان مشخص شد که از کتاب بهجه‌التواریخ، تعداد ۲۶ نسخه در کتابخانه‌های معتبر جهان موجود است. همچنین یک ترجمه هم به زبان ترکی دارد با نام «محبوب‌القلوب العارفین» که در سال ۹۳۷ق به دست مصطفی پارسا انجام شده‌است.

۴- پیشینه پژوهش

متأسفانه اثر ارزشمند رومی تاکنون تصحیح و به زیور طبع آراسته نشده‌است؛ لکن بعضی پژوهشگران در آثار خود اشاره‌ای مختصر به این اثر کرده‌اند. سید کاظم روحانی در مقاله‌ای با عنوان "نظری به تاریخ دولت عثمانی"، در میان آثار تاریخی عثمانی در کنار چند اثر دیگر مثل: تاریخ نشری، تاریخ ابن کمال، هشت بهشت و... تنها اشاره‌ای به "بهجه‌التواریخ" کرده‌است. (نظری به تاریخ دولت عثمانی، روحانی: ص ۱۶۶). غفار کندلی در بحث "آلتون

کتابها" به یکی از این کتب که مورد استفاده شکرالله رومی بوده است اشاره کرده‌است. (کندلی: ص ۴۱۲). علی ارطغرل در مقاله‌ای با عنوان "منبع‌شناسی توصیفی تاریخ سلجوقیان آناتولی" اشاره‌ای به خطاهای "شکرالله رومی" در بخش تاریخ سلجوقیان بهجه‌التواریخ کرده‌است. (منبع‌شناسی توصیفی تاریخ سلجوقیان آناتولی، ارطغرل: ص ۶۷). ایرج افشار در مقاله‌ای با عنوان "زمینار گردشی در آلمان" به نسخه‌ای از این رساله در مجموعه "اتوهار اسووتیز" اشاره کرده‌است. (افشار: ص ۶۶۶). محمد امین ریاحی در مقاله‌ای با عنوان "نفوذ زبان و ادبیات فارسی در قلمرو عثمانی" در میان کتب مهم دوره عثمانی تنها نامی از "بهجه‌التواریخ" برده‌است. (ریاحی: ص ۸۶). داوود اصفهانیان در مقاله‌ای با عنوان "نسخ خطی تاریخی به زبان فارسی در کتابخانه توپ‌قاپوی سرای استانبول" بطور مختصر به معرفی نسخه‌ای از این کتاب پرداخته‌است. (اصفهانیان: ص ۵). جلال متینی در مقاله‌ای با عنوان "تحول رسم‌الخط از قرن ششم تا قرن سیزدهم هجری" در بخش ویژگیهای کتابت قرن ده، ۲۳ نسخه را بررسی کرده که یکی از آنها نسخه شماره ۲۷۷۵ بهجه‌التواریخ موزه بریتانیا است. (متینی: ص ۵). اما از آنجا که علیرغم اهمیت این کتاب و نسخه‌های فراوان آن در کتابخانه‌های جهان، تاکنون معرفی و به زیور طبع آراسته نشده‌است، نگارندگان بر آن شدند تا به بررسی و معرفی این اثر مهم تاریخی و ویژگیهای سبکی آن و شیوه تاریخ‌نگاری و نقل منبع مؤلف بپردازند.

۵- نفوذ زبان فارسی در آسیای صغیر

نفوذ زبان فارسی و فرهنگ ایرانی در آسیای صغیر پیشینه‌ای دیرینه دارد به طوری که «آغازگاه آن را باید در عصری از روزگار باستان جست که این سرزمین زرخیز و زیبا طی سه قرن جزء استانهای شاهنشاهی هخامنشی بوده‌است.» (زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی، ریاحی: ص ۲). اما نفوذ واقعی از سال ۴۶۳ ه.ق آغاز می‌شود که البارسلان در جنگ ملازگرد، رومانس دیوجانس قیصر روم شرقی را شکست داد و دروازه‌های آسیای صغیر را به روی اسلام و فرهنگ ایرانی گشود. پس از فتح ملازگرد هم، سلجوقیان در آسیای صغیر تشکیل حکومت می‌دهند و رفته‌رفته حکومت‌های محلی متعددی توسط شاهزادگان سلجوقی در بلاد روم به وجود می‌آید. بعضی از تاریخ‌نویسان آن عصر مانند کریم‌آق‌سرای چگونگی تشکیل این حکومتها را در کتابهای خود آورده‌اند. در تمام این دربارها زبان رسمی و رایج، زبان فارسی بوده و نام اکثر پادشاهان سلجوقی، مأخوذ از نام پادشاهان ایران باستان و اغلب وزرای آنان و گروه‌های مختلف سیاسی، ایرانی و فارسی‌زبان بوده‌اند، تا حدی که از ۱۶ پادشاه

آن خاندان، هشت تن نام ایرانی داشته‌اند. سه کیخسرو، سه کیقباد، دو کیکاووس. در دوره ایلخانان هم، نثر فارسی و تألیف کتب خطی بیش از شعر رواج یافت و ریشه‌دواندن زبان فارسی در متن جامعه در مجموعه‌های منشآت دیوانی، ترسلات، اسناد محلی و وقف‌نامه حشمت خود را نشان داد. تاریخ ابن‌بی‌بی با نثری فصیح و منشیانه به‌دست امیرناصرالدین حسین‌بن محمدبن علی جعفری رغدی با وقایع‌نگاری نوشته‌شده‌است. مسامره‌الأخبار نیز توسط کریم‌الدین محمودبن محمد، معروف به آقسرای مکمل تاریخ ابن‌بی‌بی از منابع گرانبها در دوره استیلای ایلخانان محسوب می‌شود. فسطاط‌العدالة فی قواعدالسلطنة از محمود خطیب، اختیارات مظفری از قطب‌الدین شیرازی، نزهةالکتب از حسن‌بن عبدالؤمن خوبی و دهها نسخه خطی دیگر در کتابخانه‌های ترکیه مجموعه‌های موجود در آسیای صغیر هستند که یادآور گذشته پرشکوه زبان فارسی و فرهنگ ادبی ایران می‌باشند.

نسخه‌های خطی ارزشمندی همچون لطایف‌الحکمة سراج‌الدین بن ابی‌بکر ارموی، مناہج‌العباد الی‌المعاد سعیدفرغانی، درةالتاج قطب‌الدین شیرازی، منشآت بدرالدین یحیی و روضةالکتاب ابوبکر قونیوی که همگی نمونه‌های فارسی‌گویان آن دوره هستند که به‌یادمانده‌اند. البته در اواخر حکومت ایلخانان، زبان و فرهنگ فارسی کم‌کم دوره نزول را طی میکند و تنها تعداد انگشت‌شماری از امرا هستند که نسبت به زبان و ادب فارسی وفاداری خود را نشان می‌دهند. قاضی برهان‌الدین فرمانروای سیواس و عیسی‌بیگ پسر زکریایبگ از امرای ناحیه آیدین در غرب آسیای صغیر از آن جمله‌اند. در ادامه و در دوره فترت که تا ظهور عثمانیها به‌طول می‌انجامد نیز مذهبی به‌نام حروفیان رواج می‌یابد و آثاری چون بزم‌ورزم، انیس‌الخلوة و جلیس‌السلوة، دقایق‌الحایق، رساله تاریخ‌آل‌سج‌لوق، کنزالتحف در موسیقی، سلک‌الجواهر، عقود‌الجواهر، فلک‌نامه و... دیده می‌شود.

مهاجرت دوم سلجوقیان به آسیای صغیر، پس از سقوط بغداد به‌دست هلاکو، رخ میدهد. حمله چنگیز و پس از آن هجوم تیمور، وضع تازه‌ای در حیات زبان و ادب فارسی به‌وجود می‌آورد و دانشمندان و نویسندگان و شعرا به آسیای صغیر مهاجرت می‌کنند و در نتیجه آثار مکتوب و علمی و تاریخی و دیوانهای شعر فارسی در آسیای صغیر به‌وجود می‌آید، بگونه‌ای که علاوه بر محاوره عمومی، «رفته‌رفته، ترک‌زبانان، زبان فارسی را به‌صورت علمی فرامی‌گیرند و مانند دانشمندان و نویسندگان مهاجر ایرانی به زبان فارسی دست‌اندرکار تألیف کتابهای مختلف به‌ویژه کتابهای تاریخی میشوند.» (تاریخ ترکیه، لاموش: ص ۱۶).

لشکریان عثمانی که اکثر تاریخ‌نویسان مسلمان آنان را سپاه اسلام و جنگ‌های آنها را غزو نامیده‌اند، به هر جا حمله می‌کردند. آیین و تمدن و فرهنگ اسلامی را که از جمله اجزای این فرهنگ، یکی زبان فارسی بود، با خود به آن سرزمینها می‌بردند و «به عوض صوامع و کنایس رهبانان و قسیسان، مساجد و جوامع و معابد اهل توحید و ایمان بر اوج آسمان برافراختند.» (همان: ص ۴۳۴). به همین دلیل است که ما امروز در بیشترین ممالک اروپایی شرقی یعنی متصرفات اروپایی پادشاهان عثمانی، نشانی از زبان فارسی برجای می‌بینیم. بنابراین میتوان گفت که نوع برخورد شاهان و سلاطین عثمانی با شعر و زبان و ادب فارسی باعث شد تا «دانشمندان، شعرا و نویسندگان و متفکران فارسی‌زبان در جستجوی پناهگاه، گریزان از برابر مغول به آسیای صغیر رفته و در دربار پادشاهان سلجوقی به عزت و احترام رسیده و در مدح آنها قصیده‌ها گفته و در باب اسلامشان تاریخها بنویسند.» (سبک‌شناسی نثر، بهار، ج ۳: ص ۲۰). خود محققان ترک هم، ادبیات گذشته دوره عثمانی را که ادبیات دیوانی مینامند، از همه حیث تقلیدی از ادب ایران میدانند. در واقع انس و الفت مداوم شاعران و ادیبان ترک با شاهکارهای ادب ایرانی و عشق سرشارشان به شعر فارسی سبب شده که همان صنایع ادبی فارسی را در شعر و نثر خود به کار برند. همین کافی بود تا در دیوان شاعران بزرگ ترک، علاوه بر شعر ترکی، شعر فارسی هم ظهور یابد. مثلاً فضولی بغدادی که یک دیوان شش‌هزاربیتی به فارسی و دیوان کوچک‌تری به ترکی دارد گفته‌است: «از آن سبب نظم‌سرایی به زبان فارسی بیشتر است که در زبان ترکی شعر لطیف و نازک سرودن دشوار است.» (بزم و رزم، استرآبادی: ص ۲۳۵).

۶- ویژگی‌های نثر فارسی و سبک آن در قرن نهم و دهم

بهترین محل بروز و ظهور ضعف و فتوری که در این عهد در ارکان زبان و ادب فارسی راه جست، نثر فارسی است، زیرا در نظم از دیرباز سنت بر پیروی شیوه پیشینیان و پای نهادن بر اثر گامهای آنان بوده است، در حالی که نویسندگان کمتر از شاعران خود را مقید به قیده‌های پیشینیان میکردند و آزادی بیشتر در تأثیرپذیری از زبان محاوره داشتند و چون زبان محاوره قرن نهم و آغاز قرن دهم به سرعت اختصاصات قدیم فارسی را از دست میداد، لحن نویسندگان هم به زبان تحول یافته آن عهد نزدیکتر میشد. «در میان نویسندگان این عهد، بیشتر مترسلان را می‌یابیم که همان شیوه قدیم ترسل را حفظ کردند و انشای دشوار و مزین را می‌پسندیدند، و گرنه دیگران بیشتر به نثر مرسل توجه داشتند. متنهای تاریخی هم که با انشای مزین در این زمان تحریر یافته، مثل کتاب "ظفرنامه شرف‌الدین علی یزدی"،

عادتاً حاصل کار منشیان درباری است و اگر در جستجوی بازگشتی به زبان قرن هفتم و هشتم و شیوه نویسندگی در آن عهد باشیم باید به آثار این دسته توجه کنیم.» (سبک‌شناسی نثر، بهار، ج ۳: ص ۳۲۶)

بطور کلی میتوان گفت که نثر فارسی در این دوره بتدریج از مبالغه‌های صنعتی و فنی قرنهای پیشین آزاد گشت و نگارش به سبک ساده عاری رواج گرفت. منتهی نفوذ واژه‌های ترکی در برخی از آثار این عهد بویژه در متنهای تاریخی بخوبی مشهود است و علت آن ورود یک دسته از کلمات و اصطلاحات مغولی و ترکی جغتایی در زبان فارسی دیوانی و اداری آن زمان است و این خود نظیر سستی دیگری است که از راه ضعف تألیف و عدم توجه به قاعده‌های دستوری زبان در نثر راه یافت. در عهد پایان قرن هشت تا اوایل قرن ده، مطالب و موضوعهای نثر متعدد و متنوع است. تاریخ‌نویسی در این عهد همان رونقی را که در قرن هفتم و هشتم داشت حفظ کرد. «تیمور و فرزندانش به ثبت وقایع و حوادث عهد خود توجه و علاقه داشتند و کسانی را بدین کار می‌گماشند. نظام‌الدین شنب‌غازانی شامی از جمله همین کسان بود و کتاب خود ظفرنامه شامی را به اشاره تیمور نوشت. به سبب همین علاقه کتابهای تاریخ اعم از تاریخ عمومی یا اختصاصی در این دوره متعدد است. کتبی همچون: اصح‌التواریخ، مجمع‌التواریخ، ظفرنامه شامی، تاریخ مبارکشاهی، فردوس‌التواریخ، منتخب‌التواریخ، مجمل فصیحی، مطلع‌السعدین، عالم‌آرای امینی، تاریخ ترکمانیه، روضه‌الصفاء، حبیب‌السیر، روضات‌الجنات فی اوصاف مدینه هرات، ترجمه فارسی کتاب تاریخ قم و تاریخ یزد. با وجود این، از اواخر سلطنت مراد دوم (۸۲۴ - ۸۴۸، ۸۵۰ - ۸۵۵) به بعد، سه نوع اصلی تاریخ‌نگاری پدیدار شد: سالنامه‌های ساده، گاهشماری‌های توصیفی‌تر و سرگرم‌کننده‌تر و تاریخهای عالمانه‌تر سرشار از صناعات لفظی که به سفارش بایزید دوم تدوین می‌شد.» (زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی، ریاحی: ص ۸۱).

۷- آثار و احوال شکرالله رومی

نام او شکرالله فرزند شهاب‌الدین احمد بن زین‌الدین زکی ملقب به رومی است. وی از مردم آناتولی بوده که از سن بیست‌ودو سالگی در دربار پادشاهان عثمانی به خدمت اشتغال داشته‌است. ظاهراً مؤلف هنگامی که کتاب بهجه‌التواریخ را به پایان رسانیده هفتادوسه سال داشته‌است. «اگر چه عمر این دعاگوی مخلص از هفتاد گذشته و زندگانی خود را به مثابه مرگ دانسته‌است، اما در دعا و هواخواهی آل عثمان گذرانیده، لازم دید که بازمانده را هم به دعای ایشان گذراند.» (بهجه‌التواریخ: ص ۳۱۳). تألیف کتاب بهجه‌التواریخ دو سال به طول

انجامیده، زیرا مؤلف در مقدمه کتاب چنین آورده‌است: «ای متحیر! اگر بر خود گمان نصابی نمی‌بری و خود را در این صدد نمی‌بینی، آخر نه هفتادویک سال مشاهد جمال علمای دهر و مجاور فضلالی عصر بوده‌ای؟ اگر از هر خرمنی خوشه‌ای و از هر گوشه‌ای توشه‌ای یافته‌ای تمام است.» (بهجه التواریخ: ص ۱۳) که از این سخن دانسته‌میشود که مؤلف هنگام شروع تألیف کتاب به قول خودش از دهه هفتم که مقطع قوت و نشاط است گذشته^۱ و هفتادویک سال داشته‌است.

استوری در کتاب "Persian Literatur" درباره مؤلف کتاب بهجه‌التواریخ نوشته است که: او یکی از اهالی آناتولی بود که از سن ۲۲ سالگی در خدمت دولت عثمانی مشغول کار بود و در زمان سلطنت سلطان مراد دوم (۸۵۵/۱۴۵۱-۸۲۴/۱۴۲۱) به دو مناسبت و در دو نوبت به دستور سلطان مراد به مأموریت‌های خاصی فرستاده‌شد. مأموریت اول او به دربار ابراهیم بیک قرامانید و مأموریت دوم در سال ۸۵۲ هجری به دربار میرزا جهانشاه قراقوینلو بود.

شکرالله بن شهاب‌الدین احمد بن زین‌الدین زکی الرومی در زمان سلطنت سلطان محمد دوم ملقب به فاتح (۸۶۶/۱۴۸۱ - ۸۵۵/۱۴۵۱) نیز عزت و احترام یافت و سلطان محمد فاتح با او به نحو بسیار شایسته‌ای رفتار کرد. استوری سال وفات مؤلف بهجه‌التواریخ را ۸۹۴ هجری ثبت کرده‌است و معلوم میشود وی عمری نسبتاً طولانی داشته و بیش از صدسال زندگی کرده، یعنی پس از تألیف کتاب بهجه‌التواریخ در حدود سی‌ودو سال دیگر حیات داشته‌است. حاجی خلیفه هم از نگاشته‌های او "انیس العارفین" و "منهاج الرشاد" را نام می‌برد.^۲ مؤلف بهجه‌التواریخ اهل سنت و جماعت است و در عین حال برای اولاد پیغمبر احترامی خاص قائل است، چنانکه حسنین، علیهم‌السلام، را به آن سبب که محمد نبی، صلی‌الله علیه و آله، آن دو را بسی دوست می‌داشته، جزء اولاد رسول منظور داشته و شرح حال نوشته‌است و واقعه کربلا و شهادت حسین، علیه‌السلام، را با دریغ و اندوه فراوان بیان کرده و بر آنان که نسبت به فرزندان رسول اکرم بی‌حرمتی و ستم کردند لعنت فرستاده و عمل آنها را نکوهش کرده‌است. وی به سال ۸۹۴ هـ/ ۹-۱۴۸۸ م در استانبول درگذشت.

^۱ اندر خاطر این فقیر گذر کرد و اندیشه‌ای افتاد که چون مدت عمر عزیز از دهه هفتم که به حقیقت مقطع قوت و نشاط است، و مبدأ زحمت و عذاب است... (بهجه‌التواریخ: ص ۱۲)

^۲ درباره نسخه خطی "منهاج الرشاد" بنگرید به Leiden، ص ۴، ۲۹۹، شماره ۲۱۱۰. (در این باب رک: ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ۱۳۶۴: ۵۱۹).

۸- نظری به بهجه‌التواریخ

کتاب حاوی حوادث تاریخی عالم تا زمان سلطان مرادخان عثمانی می‌باشد که در سال ۸۶۱ ه با دیباجه‌ای شامل حمد و ستایش و چگونگی تألیف کتاب و مشتمل بر سیزده باب به شرح زیر، تألیف شده است:

باب اول: در بیان آفرینش و مشتمل بر دو گفتار که گفتار دوم مبنی بر چهارده فصل و دوازده مقاله است. باب دوم: در بیان تواریخ بعضی مشاهیر انبیا. باب سوم: در بیان نسب پیغمبر اسلام(ص). باب چهارم: در میلاد محمد(ص) مبنی بر هفت فصل. باب پنجم: در بیان ازواج و اولاد و اعمام و عمات رسول مبنی بر چهار فصل. باب ششم: اندر تفصیل و تفضیل عشره مبشره. باب هفتم: در فضیلت صحابه اکرم مبنی بر چهار فصل. باب هشتم: در بیان مناقب و احوال و عمر و تاریخ وفات امامها مبنی بر سه فصل. باب نهم: در تفصیل و ترتیب مشاهیر مشایخ طبقات و مدت عمر آنها. باب دهم: در تاریخ مشاهیر حکمای اهل یونان. باب یازدهم: در تاریخ پادشاهان از زمان قنیا بن انوش بن شیث، مبنی بر چهار فصل. باب سیزدهم: در بیان تواریخ سلاطین آل عثمان تا ایام سلطان محمدبن مرادخان.

۹- شیوه نقل منبع شکرالله رومی در بهجه‌التواریخ

شکرالله بن شهاب‌الدین احمدبن زین‌الدین زکی رومی، خود در مقدمه کتاب بهجه‌التواریخ به این نکته اشاره میکند که کتاب او گردآوری و التقاط است و چندین کتاب تفسیر و تاریخ را نام می‌برد و تأیید میکند کتابهایی در علم حکمت و هیأت و نجوم و هندسه و ریاضی و طبیعی و طب، در تدوین کتاب بهجه‌التواریخ مورد استفاده او بوده‌است. مثلاً در همان ابتدای کتاب می‌گوید:

«این کتاب را از تفاسیر کلام رب العالمین جل جلاله و عم نواله و از کتب سته احادیث نبوی و از کتاب سیر نبی و سیر ملوک و از تواریخ انبیا علیهم السلام و از تواریخ مشایخ طبقات علیهم الرحمه و از تواریخ حکما و ملوک و کیان و اشغانیان و خلفای بنی‌امیه و خلفای عباسیان و علویان و سلاطین سلجوقیان و هرآنچه به اتفاق علمای اهل تواریخ به صحت رسیده و مختصر و مفید افتاده است، نوشته شد و غیر از اینها از کتاب زبده‌الاصول و از علم حکمت و از علم هیأت و از علم هندسه و از علم نجوم و از علم ریاضی و از علم طبیعی و از علم طب و از کتاب صورالأقالیم و از کتاب الممالک و از کتاب المسالک درج کرده و

هریکی از اینها در محل بایسته نوشته شد تا خواننده از این سیزده علوم بهرمندگردد و قدرت باری تعالی دانسته و کیفیت همه مخلوقات معلوم کند.» (بهجه التواریخ: ص ۱)

و یا در جایی دیگر چنین مینویسد: «از علوم تفاسیر مثل عیون التفاسیر منصوری و عیون التفاسیر شیخ شهاب‌الدین سیواسی، و تفسیر کواشی، و تفسیر قره‌العیون و از تفسیر کشف بیان ثعلبی، و از علم حکمت و هیأت و نجوم و هندسه و ریاضی و طبیعی و طب و سیرالملوک و زبده‌الاصول و از شصت کتب تواریخ مثل تواریخ مولانا حسن‌بن علی‌بن حماد که قوت‌الارواح نام است و از تواریخ شیخ ابوجعفر محمد طبری و از تواریخ ابوعبدالله محمدبن اسمعیل بخاری جعفری و از تواریخ ابن خلکان و از تواریخ قاضی بیضاوی و از تواریخ ابن جوزی و از تواریخ مولانا شمس‌الدین هروی، و از تواریخ مجدالدین مولانا محمد عدنان که برای سلطان ابراهیم تمغاج‌خان نوشته است در خطای، و از کتاب اصول‌الاقالیم و از کتاب الممالک، و از کتاب المسالک، بر سبیل ایجاز از بسیار اندکی بلکه از هزار یکی التقاط کرد، بنوعی که دقیقه‌ای از دقایق و لطیفه‌ای از لطایف و نصیحتی از نصایح که درج کرده‌اند فوت نشد.» (همان: ص ۱۳)

شیوه مؤلف بهجه‌التواریخ در ذکر منبع به این گونه است که مآخذ و منابعی را که در تدوین کتاب خود مورد استفاده قرار داده، در مقدمه کتاب بصورت کلی ذکر کرده و جز در چند مورد، مرجع مطالب را ارائه نداده است.

اینک چند مورد را که صریحاً از دیگران نقل کرده است می‌آوریم:

- «و امام ماضی مولانا نجم‌الدین رازی -رحمه‌الله علیه- در کتاب مرصادالعباد دل را و قوت دل را به غایت لطیف آورده است و فرموده که دل در بدن آدمی در مثبت عرض است. چنانچه عرض صفت آسمان است دل نیز عرش بدن آدمی است.»
- «در کتاب صورالاقالیم و کتاب المسالک و کتاب الممالک چنان تقریر کرده‌اند که حکمای ما تقدم میزان قانون مقدار زمین به روش و حرکت انسان نهاده‌اند و گفته که جمله ربع مسکون صدساله راه است.»
- «و محمدبن علی‌بن محمد که مؤلف تواریخ مجمع‌الانساب است گوید: آدم را در خواب معلوم شد که چندین هزار بار آدمی از پشت وی به‌وجود آمد.»
- «اندر کتاب صحیح‌التواریخ چنین است که چون سیدالنسوه آمنه، محمد رسول‌الله را حامله گشت، در آن سال در مکه قحط بود.»

- «و از ابومظفر سمعانی مروزی نقل کرده‌اند: اصحاب حدیث صحابی آن را خوانند که از رسول‌الله حدیثی یا کلمه‌ای روایت کند.»

- «فقیهان مشهور که صالحان پیشینیان به فقاقت ایشان انکار نمی‌کنند یازده‌اند... در کتاب مستفیض‌الآثار چنین آمده‌است.»

- «بعد از وفات کیومرث اوشاهنگ بر تخت نشست. در زمان ادريس. هم اندر تواریخ طبری گوید: اوشاهنگ بن سایل بن کیومره است. اما در تاریخ قوت‌الارواح گوید اوشاهنگ بن فروال بن کیومرث است.»

مؤلف بهجه‌التواریخ در منابع و مآخذ خود بیش از همه از کتاب قوت‌الارواح تألیف شیخ حسین بن علی بن حماد یاد میکند. به‌ویژه هنگام شرح تاریخ باستان: «درمدت پادشاهی طهمورث هم اختلاف است. ابوجعفر محمد طبری گوید سی‌سال، شیخ حسین بن علی در قوت‌الارواح گوید چهل‌سال است.» «در تواریخ قوت‌الارواح گوید فیلقوس وزیر ملک روم بود.» «هجده امیر بودند همه از اولاد اشک‌بن‌دارا بودند. حسن بن علی بن حماد گوید یازده ملکنند چهارصدوده سال برقرار بودند.» و یا: «اما حسن بن علی بن حماد در قوت‌الارواح گوید هجده‌هزار مرد بیعت کردند و به حسین نامه فرستادند.»

شکرالله رومی در تألیف بهجه‌التواریخ ضمن بیان مآخذی که مورد استفاده قرار داده از تاریخ طبری نام میبرد ولی آنجا که مطالبی از این تاریخ نقل میکند، تشابهی بسیار با ترجمه آن یعنی با تاریخ بلعمی مشاهده میشود و این تشابه در داستان پادشاهی جمشید و آمدن شیطان نزد او، به‌خوبی آشکار است. برای نمونه چند جمله از هر دو متن را می‌آوریم:

از متن تاریخ بلعمی	از متن بهجه‌التواریخ
۱- ابلیس به روزن فروشد.	۱- شیطان به روزن فرود آمد.
۲- پیش او بیستاد.	۲- پیش جمشید بیستاد.
۳- تو خدای زمین و آسمانی.	۳- تو خدای زمین و آسمانی.
۴- کار آسمانها راست کردی و بر زمین آمدی تا کار زمین راست کنی.	۴- کار آسمان راست کرده بودی، به زمین آمدی که کار زمین را هم راست کنی.

در جمله اول به‌جای ابلیس شیطان و به‌جای شد، آمد گذاشته شده است. در جمله دوم هم به‌جای ضمیر او، جمشید آمده‌است و جمله‌های سوم و چهارم تقریباً واژه به واژه برابرند.

۱۰- نکاتی در باب سبک تاریخ نگاری شکرالله رومی

با توجه به اینکه شکرالله رومی سنی مذهب بوده، در بیان روایات به «صحاح سته» توجه خاصی دارد و گاهی به تحلیل کیفی و کمی روایات در صحاح سته می‌پردازد: «ابن مسعود گوید نیکبختی، عبدالله بن عباس راست به ترجمان قرآن مجید. مسروق گوید هرگاه که عبدالله بن عباس را می‌دیدم، می‌گفتم خوبترین آدمی زاد است. و هرگاه که سخن میکرد میگفتم ازین کس بهتر نباشد و هرگاه حدیث روایت میکرد میپنداشتم که در عالم مثل این عالم نیست. هنرهای عبدالله بن عباس بیرون از شمار است. و مشهور است از رسول الله هزار و ششصد و شصت حدیث روایت کرده است. نود و پنج حدیث در صحیح بخاری و صحیح مسلم است. بیست و هشت حدیث در صحیح بخاری است. چهل و نه حدیث اندر صحیح مسلم است. باقی احادیث هزار و چهارصد و هشتاد و هشت، در سایر جوامع است. ابن عمر و انس و ابوالطفیل و ابوامامه بن سهل و از تابعین جماعت بسیار از عبدالله بن عباس حدیثها روایت کرده‌اند.» (بهجه‌التواریخ: ص ۱۶۸) «احادیث بسیار در باب فقاہت و علم و ورع ابی بن کعب هست. از رسول الله (ع) صد و شصت و چهار حدیث روایت کرده است. سی حدیث اندر صحیحین است و سی حدیث دیگر در صحیح بخاری و هفت حدیث در صحیح مسلم است و صد و پنجاه و یک احادیث در سایر جوامع است.» (بهجه‌التواریخ: ص ۱۷۴) «ابوعلی بن علی نیشابوری گوید، در روی زمین از احادیث نبوی صحیحتر از کتاب مسلم بن حجاج اگر گوید هست غلط کرده باشد. امام احمد حنبل بن سلمه گوید: دیدم ابوزرعه و ابوحاتم را در خدمت مسلم بن حجاج می‌رفتند بهر تصحیح احادیث. ابوعمر و محمد بن احمد بن حمدان حیری گوید از ابوالعباس بن عقده پرسیدم که ابوعبدالله محمد بن اسمعیل بخاری عالم است یا ابوالحسن مسلم؟! گفت: هر دو عالمند. باری چند پرسیدم جواب داد. آخر گفت: یا اباعمر! در شام بخاری را غلطی افتاده است؛ یکی را در جایی به کنیت یاد کرده است، باز آن شخص را در جای دیگر به نامش به یاد آورده، پنداشته هر یکی علی‌حده شخصی است. اما مسلم را هرگز این نیست. محمد بن یعقوب اخرم گوید: هر کلام که بخاری می‌گفته است، در معنی آن کلام اندکی فوت می‌شده است. اما مسلم هر کلام که می‌گفته است معنی آن به حدیث اثبات می‌کرده آنگاه می‌گفته است. و مناقب ابوالحسن مسلم بن حجاج از حد بیرون است. چون تمام نتوان بیان کرد، به دعا یاد آوردن بهتر» (بهجه‌التواریخ: ص ۱۸۵)

همچنین در تاریخ اسلام گاهی به منابع دیگر مثل «مغازی واقدی» استناد میکند: «اما غالباً این در میان ایشان در اول برادری پیش از هجرت بود. و عثمان بن عفان و اوس بن ثابت منذر و طلحه بن عبیدالله و کعب بن مالک و سعید بن زید و ابی بن کعب و مصعب بن عمیره و

ابویوب خالد بن زید و ابو خذیفه بن عتبه و عباد بن بشیر و عمار بن یاسر و خذیفه بن الیمان، گویند که با عمار بن یاسر، ثابت بن قیس بن الشماس برادر شدند. خذیفه نشد. و ابوذر و المنذر. اما واقدی به این انکار میکند و گوید که ابوذر در غزای بدر و احد و در خندق بهم نبود. (بهجه‌التواریخ: ص ۱۱۵)

در تاریخ پادشاهان و حکما بیشتر به دو منبع «تاریخ طبری» و «قوت‌الارواح حسن بن علی بن حماد» استناد می‌کند و به ذکر اختلاف نظر این دو مورخ می‌پردازد: «پادشاهی یزدجرد بن شهریار بن هرمز بن نوشین روان: و این یزدجرد آخر ملوک عجم است. - حکایت:» مگر که هرمز بن نوشین روان به پسرش شهریار خشم کرده و به زندان کرده است. و زنی حجامه پیش شهریار آمده است. شهریار را شهوت غالب شده و با زن صحبت کرده و زن حامله گشته و از آن پسری به وجود آمده یزدجرد نامیده... چنین گفته است حسن بن علی بن حماد در کتاب قوت‌الارواح اما ابو جعفر طبری گوید، این یزدجرد شانزده ساله بر تخت شاهی نشست و چهار سال پادشاهی کرد. (بهجه‌التواریخ: ص ۲۷۳)

در بعضی موارد نیز بدون اشاره به منبع فقط اختلاف نظرها را ذکر کرده است: «ابو جعفر محمد بن جریر بن یزید طبری گوید عمر کیومرث هفتصد سال است. پانصد و شصت سال پادشاهی کرد و صد و چهل سال در حکومت نبود. بعضی گویند چهارصد سال پادشاهی کرد. بعضی گویند چهل سال همان پادشاهی کرده. اول بر تخت وی نشست و تخت را کیومرث پیدا کرد و به دست خود ساخت. عاقبت جام اجل نوشید و فوت شد» (بهجه‌التواریخ: ص ۲۲۳) «و شراب خوردن آشکارا از یزید پیدا شد. به جای یزید پسرش معاویه نشست در ماه ربیع‌الاول و چهل روز بر خلافت شد. بعضی گویند سه ماه و بیست روز شد. در تواریخ طبری گوید، یک ماه حکم کرد. حسن بن علی حماد گوید بیست روز حکم کرد و به ارادت ترک کرد.» (بهجه‌التواریخ: ص ۲۸۰) «در تواریخ ملوک است. اول ایشان کیومرث، و در کیومرث بسی اختلاف است. اهل عرب گویند این کیومرث نیست کیومرث است با تاء و بعضی حیومرث گویند. و گویند از اولاد قابیل است. و عجم کیومرث گویند به تاء. بعضی عجم گویند کیومرث همچون آدم صفی از خاک آفریده شده است.» (بهجه‌التواریخ: ص ۲۲۰)

۱۱- برخی نکات دستوری و لغوی بهجه‌التواریخ

روش نگارش شکرالله رومی در سرتاسر کتاب بهجه‌التواریخ ایجاز و خلاصه‌نویسی است و در این ایجاز، از تکرار فعل ابایی ندارد. مثلاً در باب سیزدهم در تاریخ سلاطین عثمانیان

چنین مینویسد: «اورخان بک پادشاه شد و آیات دین ظاهرتر گشت. تدبیر کافر پست شد. کفر را شوکت نماند، بلکه ناپدید شد. اهل اسلام را فر زیاد شد.» یا در جایی دیگر: «به هر طرف که عزیمت می‌کرد، غالب می‌آمد. ولایت کفار را خراب میکرد و پیران و جوانان را به ایمان دعوت میکرد.»

گاهی افعال را حذف میکند تا جایی که به سلامت جمله نقص وارد میشود، مانند: «اهل تواریخ در این باب بسیار چیزها گفته، اما این کمینه را آن طاقت نیست که آل محمد رسول‌الله را هم به چنین فحشها بر زبان راند، قضایاست مشهور.» شکرالله رومی در بسیاری جاها علامت صفت تفصیلی (تر) را حذف کرده‌است. از برای نمونه چند جمله می‌آوریم:

- «و اندر عرب از عایشه فقیه و عالمه و فصیحه و عارفه نبود»
- «گویند از جویره با برکت در حل قوم اندر سرپوشیده‌ها نبوده‌است»
- «ابوعثمان مغربی گوید: اندر مشایخ از ابوالحسن بن صایغ با هیبت شیخ ندیدم.»
- «هرگاه که سخن میکرد میگفتم از این، فصیح کس نباشد.»
- «روزی اسب خواست، اسبانی که از آن خوب نبود آوردند.»
- «عمر این فرعون از همه فرعونها دراز بود»
- «احمد بیهقی گوید که امام شافعی در رساله قدیمه خود صحابی را یاد کرده و بسی تعریف کرده و فرموده است...دید ایشان در باب راه دینداری از دید ما خوب است.»
- «دخترش را از پسرانش گرامی میداشت»
- «و این فرعون از فرعون ثانی که قابوس است سنگدل و متکبر بود.»
- بعضی از جمعهای عربی را با علامت جمع فارسی، جمع بسته است. مانند:
- «و از اعضاهای آدمی حنجره و سر بینی و گوش و پلک چشم و قصبه شش و مهره آخرین از مهره‌های پشت همه از غضروف است.»
- «اینچنین عجایبها در چین بسیار است.»
- «و در جمیع سواحله‌ها و جزیره‌ها که هر یکی طایفه‌ای‌اند از عرب و سیاهانند، اولاد حامند.»
- همه‌جا صفات را برای مؤنثهای لفظی و جمعهای مکسر عربی، به مؤنث آورده‌است. حتی این قاعده را در جمعهای فارسی نیز به کار بسته‌است. مانند: «زیرا همه ستارگان متحیره را رجعت هست.»

و اینک چند نمونه از مطابقت صفت با موصوف:

- «چون بدین نصیحت مشفقانه مستأنس شدم، از قریحهٔ جامده و فطنت خامده شفقتی پیداگشت.»

- «علمای سلف و حکمای قدم گفته‌اند که ادراک علوم یقین و معرفت عقل معاش و رعایت مصالح مملکت را بهتر از علم تواریخ نیست و بعد از ادای فرایض روزگار به مطالعهٔ اخبار و آثار انبیا علیهم‌السلام و ذکر حکما و ملوک ماضیه مصروف داشته‌اند.»

- «اما عالم ملکوت به اساس مختلفه ذکر کرده‌اند.»

در سرتاسر کتاب بهجه‌التواریخ هنر مؤلف در ایجاز و خلاصه کردن مطالب مشهود است و یک نوع هماهنگی در سبک تحریر آن ملاحظه میشود. البته این هماهنگی در آن حد و به آن قدرت نیست که اسلوب نثر پیشینیان را در هم ریزد و خود به صورت شیوه‌ای تازه نمودار شود، بلکه لغت و ترکیبات مخصوص هر عصری، همچنان مقام و موقع خود را- آنجا که جمله‌ها در دست شکرالله رومی ساییده و پرداخته و خلاصه میشوند- حفظ میکنند و در نتیجه در خلال سطور این کتاب که در قرن نهم هجری نوشته شده به جملاتی چنانکه در زیر آمده‌است بر میخوریم که واژه‌هایی مانند اندر و افعالی از مصدرهایی مانند تراویدن، بالیدن، پزاندن و غیره در آنها به کار رفته‌است:

- «اندر هر شهری از زر سرخ پنجاه هزار کوشکها بیافریدم.»

- «هفتاد هزار سال اندر روی زمین غیر از فرشته نبود.»

- «قطرات لاجرم آب شود و بتراشد.»

- «او را قوت نباتی گویند که رستن و بالیدن است.»

- «و به قوت هضم میپزند.»

و ترکیباتی نظیر گرم‌شکمی، سگ‌چهرگی، شیدازبانی: «و خود غبن صریح و عیب عظیم است، جوهری که اصل او از عالم الوهیت است و فلک و ملک بندهٔ وی است خود را به گرم‌شکمی و سگ‌چهرگی که آن شهوت است و فرماندهی که مایهٔ عجب و کفر است دلیل و ردیل هر دو عالم سازد.» «گفته‌اند که در توانگری و عقل و شیدازبانی ... مانند خدیجه بود.»

اعداد و مخصوصاً اعداد ترتیبی به گونه‌هایی خاص آورده شده‌است مانند:

دوازدهم	به‌جای	دوازدهم
دوازده	به‌جای	دوازده
چهارصد و بیست و دو هزار	به‌جای	چهارصد هزار و بیست و دو هزار

دویست و چهارده	به‌جای	دویست و چهار و ده
صد و پنج یا صد و شش هزار	به‌جای	صد و پنج و شش هزار
چهل یا پنجاه	به‌جای	چهل و پنجاه
سیصد و شصت	به‌جای	سه‌صد و شصت
صد و بیست و چهار هزار	به‌جای	صد هزار و بیست و چهار هزار

در بعضی موارد مطابقت عدد و معدود مشاهده می‌شود، مانند: «از رسول (ع) هشتصد و چهل و هشت حدیثها روایت کرده است»؛ «در صحیحین شصت و چهار احادیث است»؛ «و صد و پنجاه و یک احادیث در سایر جوامع است»

۱۲- بعضی از ویژگیهای سبکی بهجه التواریخ

مقدمه کتاب و توضیحاتی که در شروع یا خاتمه فصول و در خلال مطالب آمده و همچنین تمام فصل سیزدهم که راجع است به تاریخ پادشاهان عثمانی، نوشته خود شکرالله رومی است. آنجا که مؤلف به مقدمه‌نویسی می‌پردازد و نتیجه‌گیری میکند و یا نظری از خود ابراز میدارد، بیانش ساده و موجز و گاه با برخی صنایع لفظی همراه است.

مثلاً: «علمای اهل اسلام رعایت تمام و اعتبار مالاکلام یافته، فارغ‌بال و مرفه‌الحال گشته» «به کدام فضل و براءت و به چه نطق و بلاغت، معتمد معنی و متکفل این دعوی توانی شد؟» «اگر از هر خرمنی خوشه‌ای و از هر گوشه‌ای توشه‌ای یافته‌ای تمام است.» «پروردگار را همه سرگردان راه این درگاه و حیران تماشای این بارگاهیم.»

در فصل سیزدهم نیز آثاری از صنایع بدیعی مخصوصاً سجع و جناس در نوشته‌های شکرالله رومی مشاهده میشود: «امیر اورخان صورت خوب و سیرت مرغوب و سخای غیر محبوب داشت ... قضا از تیرش و مرگ از شمشیرش سبق میبرد. بر مؤمن رحمت و بر کافر زحمت بود.»

با توجه به اهمیت زبان فارسی در میان عثمانیان و رواج متون فارسی که پیش از این بدان اشاره شد، شکرالله رومی بارها به متون فارسی تضمین کرده است: «از بهر عالم اصلی و جهان باقی که عبارت از آن عالم عقبی و مقام حقیقی است، هیچ توشه‌ای حاصل نیست. بی‌فایده هر که عمر درباخت چیزی نخرید و زر بینداخت» (گلستان سعدی، ۱۷۰)

«در این اثنا پسر قرامان به ولایت عثمان طمع کرد و بر بروسا خیمه زد چنانکه در شاهنامه گوید:

چو بیشه تهی گردد از نرّه شیر / شغال اندر آید به بیشه دلیر^۱
«احیای عالم ملک و ملکوت را بر موانست خلآن ناسوتی اختیار کرد به جوار رب‌العالمین
پیوست. بیت:

چگونه بر نبرد جان چو از جناب جلال / خطاب لفظ چو شکر همی‌رسد که تعال
(غزلیات شمس، ۵۲۵)
بلند همت و بسپاردان و اندک سال / جهان‌گشای و ممالک‌ستان و گیتی‌دار»
(دیوان کمال اسمعیل)

استفاده از بدیع لفظی برای آهنگین کردن نثر:

- «چون بدین نصیحت مشفقانه مستأنس شدم از قریحهٔ جامده و فطنت خامده شفقتی پیدا
گشت»

- «اگر چه اهل تواریخ به الفاظ فصیح و عبارات بلیغ جمع کرده‌اند و به جواهر معانی در
سفته‌اند؛ اما به سبب اطالت موجب ملالت افتاده است.»

- «بر عیوب شماتت نبرند و برد همهٔ برادر دینی ندرند»

- «توقع از کرم عمیم اهل براعت و سروران علم بلاغت»

استفاده از مراعات‌النظیر: «در ایام دولت پادشاه اسلام و المسلمین، سلطان‌الغزاه و
المجاهدین سایهٔ مالک یوم‌الدین، مایهٔ امن و امان، کیوان منزلت، مشتری شوکت، مریخ
صولت، خورشید تخت، زهره بخت، عطارد قدر، قمر چتر»

مطابق متون قدیم فارسی واژه "عجایب" را جمع بسته: «و محمد رسول الله را شستند و
اندر حریر پاره‌ای سبز در پیچیدند و بسیار **عجایبهای** دیگر»

در بعضی موارد معنی واژگان را بیان کرده است: «استخوان پشت دست که به تازی **مشط**
گویند.»

در مواردی به تأثیر از زبان کهن فارسی از فعل ماضی استمراری به شیوه قدیم استفاده
کرده است: «چنانکه عبدالعزیز را زاهد بنی‌امیه **می‌خواندندی**. در ایام وی از بصره شخصی

پیدا شد در نصف شوال سنهٔ مذکور، علی بن محمد نام صاحب زنج **می‌واندندی**»

در مواردی هم به تأثیر از قدما از «اندر» به جای «در» استفاده کرده است:

^۱ - البته این بیت بدین صورت در شاهنامه یافت نشد.

- «اندر بروسا سلطان محمدبن بایزیدخان از آل عثمان هفت سال و یازده ماه و روزی چند بر سریر غزا مقرر شد.»
- «مدتی در بصره شده. اندر بوستانهای بصره سپاهان بسیار کار میکنند.»
- «اندر سرمن‌رآی و آنچه که به وی معین بوده باز به وجه معیشت خود صرف‌می‌کرد.»
- گاهی به تحلیل نامها پرداخته‌است: «در تواریخ ملوک است اول ایشان کیومرث، و در کیومرث بسی اختلاف است. اهل عرب گویند این کیومرث نیست کیومرث است با تاء و بعضی حیومرث گویند. و گویند از اولاد قابیل است. و عجم کیومرث گویند به تاء. بعضی عجم گویند کیومرث همچون آدم صفی از خاک آفریده شده‌است»
- مولف بهجه التواریخ که خود در آغاز کتاب هم اشاره میکند، در اثنای اثرش از آیات قرآن و احادیث بسیار بهره‌گرفته‌است و کلام را مزین به آنها می‌نماید:
- «... و کلام مجید سبحانی از این معنی خبر می‌دهد که؛ قوله تعالی: *ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَ هِيَ دُخَانٌ.*»
- «... و آن حقه که اندر وی است فلک هشتم است، که؛ قال الله تعالی: *إِنَّا زَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِه زَيْنَه الْكَوَاكِبِ.*»
- «... و به هر یکی آیتی از کلام قدیم دادند و تا به سالی مهلت دادند که مثل آن آیتها ترکیب کنند و بیارند، نتوانستند، و همگی عجز نمودند. یکی آیه *«فَلَمَّا إِسْتَيَسَّوْا مِنْه، خَلَصُوا نَجِيًّا»* بود، در سوره یوسف. دوم آیه *«وَقِيلَ يَا أَرْضِ ابْلَعِي مَاءَكِ»* در سوره هود. سوم آیه *«يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضَرْبٌ مَثَلٌ»* در سوره حج. چهارم آیه *«مَثَلُ الَّذِينَ أَخَذُوا مِنَ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ»* در سوره عنكبوت.»
- «مگر وقتی از اعز اوقات، و ساعتی از اشرف ساعات، این بیچاره سر در جیب تفکر کشیده و دل در بحر تحیر غرق گردانیده، از احادیث و اخبار و آثار سیدالکونین هم در سواد اروع خلد می‌گذرانید. دو حدیث پیش آمد؛ یکی اندر تألیف ابوعبدالله محمدبن اسمعیل البخاری، عن ابی‌هریره: *"بُعِثَ مِنْ خَيْرِ قُرُونِ بَنِي آدَمَ قَرْنًا فَقَرْنًا، حَتَّى كُنْتَ مِنَ الْقَرْنِ الَّذِي كُنْتَ مِنْهُ"*، و دیگری اندر تألیف ابوالحسین مسلم‌بن حجاج‌بن مسلم‌القشیری عن واثله‌بن‌الاسقع: *"ان الله اصطفى اسمعيل من ولد ابراهيم، و اصطفى كنانه من ولد اسمعيل. و اصطفى اسمعيل من ولد ابراهيم، و اصطفى كنانه من ولد اسمعيل. و اصطفى قريشا من بنى كنانه. و اصطفى هاشما من بنى قريش و اصطفاني من بنى هاشم"*»

- «...چنانکه نقل است از داوود نبی(ع) که از حضرت آفریدگار سؤال کرد که؛ الهی! ما را بهر چه آفریدی؟! خطاب آمد، حدیث: "كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًا أَحَبُّتُ أَنْ أَعْرِفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لَأَعْرِفَ"»

- «...چنانکه سید کاینات و هادی سبیل عرفان الهی محمد، علیه افضل الصلوات، در خیر درست فرموده‌است که، حدیث: "مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ"»

۱۳- نتیجه گیری

با توجه به اینکه این اثر در آسیای صغیر به زبان فارسی تألیف شده‌است، در تدوین تاریخ زبان فارسی و سیر تحول فارسی‌نویسی و سبک‌شناسی زبان فارسی چه در داخل و چه خارج از مرزهای ایران و همچنین سیر تاریخ‌نگاری اسلامی، اهمیت ویژه و بسزایی دارد. چنانکه معلوم شد، شکرالله بن شهاب‌الدین احمد بن زین‌الدین زکی رومی در مقدمه بهجه‌التواریخ، خود به این نکته، اشاره می‌کند که کتابش گردآوری و التقاط است و چندین کتاب تفسیر و تاریخ را نام می‌برد و تأیید می‌کند که کتابهایی در علم حکمت و هیأت و نجوم و هندسه و ریاضی و طبیعی و طب و... در تدوین بهجه‌التواریخ مورد استفاده او بوده‌است. در واقع شکرالله رومی در تألیف بهجه‌التواریخ از بیش از بیست منبع مهم استفاده کرده و از آنجایی که سنی مذهب بوده، توجه خاصی نیز به صحاح سته داشته‌است.

با توجه به اینکه در یک نگاه کلی تاریخ را میتوان به عنوان عبرت بدان نگریست، رومی نیز در جای‌جای اثرش به نکات و آموزه‌های اخلاقی و حکمی اشاره می‌کند و در قالب داستان یا حکایت، زمینه عبرت‌آموزی را برای مخاطب فراهم می‌سازد. شکرالله رومی که انس و الفت خاصی با قرآن و حدیث داشته و خود در اثرش به این مطلب اشاره کرده است^۱، از این دو مقوله هم فراوان در بهجه‌التواریخ بهره برده است تا بلکه تاریخی بنگارد تا چراغی را فراوری مسیر دوستداران تاریخ و ادب روشن سازد.

منابع و مأخذ

۱- قرآن مجید، (۱۳۸۷)، ترجمه و شرح واژگان از ابوالفضل بهرام پور، تهران: انتشارات اسوه، چاپ سوم.

^۱ - «... گاه به تلاوت کلام مجید سبحانی و گاه به مطالعه احادیث نبوی اشتغال مینمود...» (رومی: ص ۱۲)

- ۲- احسن التواریخ، روملو، حسن (۱۳۸۹)، ترجمه عبدالحسین نوائی، تهران: نشر اساطیر.
- ۳- ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، استوری، چارلز (۱۳۶۲)، ترجمه یحیی آربین‌پور، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۴- بزم و رزم، استر آبادی، عزیز بن اردشیر (۱۳۵۰)، به کوشش توفیق سبحانی و هوشنگ ساعدلو، نشر انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران.
- ۵- بهجه التواریخ، رومی، شکرالله (۸۶۱ ه ق)، قم: نسخه خطی محفوظ در کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
- ۶- تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ذبیح الله (۱۳۶۹)، تهران: نشر ققنوس.
- ۷- تاریخ اسلام، فیاض، علی اکبر (۱۳۸۵)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۸- تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، اشپولر، برتولد (۱۳۹۲)، ترجمه جواد فلاطوری، تهران: نشر علمی و فرهنگی.
- ۹- تاریخ ایران، پیرنیا، حسن و اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۸۹)، تهران: انتشارات مجید.
- ۱۰- تاریخ ترکیه، لاموش (۱۳۵۹)، ترجمه سعید نفیسی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۱- تاریخ امپراطوری عثمانی، پورگشتال، هامر، (۱۳۸۷)، ترجمه میرزا زکی علی آبادی به اهتمام جمشید کیان فر، انتشارات اساطیر، تهران.
- ۱۲- تاریخ نظم و نثر در ایران، نفیسی، سعید، (۱۳۸۲)، چاپ دوم، انتشارات فروغی، تهران.
- ۱۳- تحول رسم الخط از قرن ششم تا قرن سیزدهم هجری، متینی، جلال (۱۳۴۷)، جستارهای ادبی، شماره ۱۵، صص ۱۳۵-۱۶۲.
- ۱۴- جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، لسترنج، گای (۱۳۳۷)، ترجمه محمود عرفان، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۱۵- خاقانی شروانی، ابومنصور حفده و عزالدین بوعمار، کندلی، غفار (۱۳۴۷)، دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، شماره ۸۸، صص ۳۹۹-۴۱۹.
- ۱۶- زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی، ریاحی، محمد امین (۱۳۶۹)، تهران: انتشارات پازنگ.
- ۱۷- زمینار گردشی در آلمان، افشار، ایرج (۱۳۵۳)، مجله یغما، شماره ۳۱۷، صص ۶۶۴-۶۷۱.
- ۱۸- سبک شناسی، بهار، محمد تقی، (۱۳۸۱)، نشر امیرکبیر، تهران.
- ۱۹- سفرنامه، ناصر خسرو (۱۳۵۳)، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: انتشارات زوار.
- ۲۰- فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنا)، درایتی، مصطفی (۱۳۹۰)، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- ۲۱- فهرستواره کتابهای فارسی، منزوی، احمد (۱۳۸۲)، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
- ۲۲- کشف الابیات شاهنامه فردوسی، دبیرسیاقی، محمد (۱۳۴۸)، تهران: نشر انجمن آثار ملی.
- ۲۳- کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، قم: نشر دارالفکر.

- ۲۴- کلیات شمس تبریزی، مولوی، جلال‌الدین (۱۳۸۴)، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: نشر طلايه.
- ۲۵- گلستان، سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۸۷)، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: نشر خوارزمی، چ هشتم.
- ۲۶- مختصری در تاریخ تحول نظم و نثر فارسی، صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۹)، تهران: نشر ققنوس.
- ۲۷- منبع‌شناسی توصیفی تاریخ سلجوقیان آناتولی، ارطغرل‌علی (۱۳۸۴)، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۰۱، صص ۴۰-۷۵.
- ۲۸- نسخ خطی تاریخی به زبان فارسی در کتابخانه توپ‌قاپوی سرای استانبول، اصفهانیان، داوود (۱۳۵۱)، مجله بررسی‌های تاریخی، شماره ۴۲، صص ۱۰۱-۱۱۸.
- ۲۹- نظری به تاریخ دولت عثمانی، روحانی، سیدکاظم (۱۳۶۹)، کیهان اندیشه، شماره ۳۴، صص ۱۶۷-۱۶۲.
- ۳۰- نفوذ زبان و ادبیات فارسی در قلمرو عثمانی، ریاحی، محمد امین (۱۳۴۹)، مجله یغما، شماره ۲۶۰، صص ۷۸-۸۹.